



نگاهی به تاریخ‌سرای ایمان

کلمه‌ی ایمان با واژه‌ی شناخت همسو نیستند.

ایمان: پندارهای برآمده از نادانی است که به جای دانستن در آگاهبودِ پیروان جایگزین می‌شوند. آنان، که به پندارهایی سست ایمان آورده‌اند، نمی‌توانند آفرینشِ هستی را در تنگنایِ نگرشِ خود بیابند.

پیروان، نیروی خرد و توان اندیشه را، در انسان ناچیز می‌انگارند. از این روی آنان به پنداری ساده و فریبنده ایمان می‌آورند تا از کوتاهی خردِ خود شرمسار نباشند. پیروان با پوشیدنِ جامه‌ی زهد و تقوا، پسماندگی‌ی خود را، واژگون نمایان می‌سازند. عقیده‌های گوناگون، از گمان‌آوری و کوراندیشی، در تاریخ‌سرای ایمان، بازتاب می‌یابند.

پیروان که، از ناآگاهی، عقیده‌های را پذیرا شده‌اند، تابِ برخورد با آگاهی را ندارد. آنها ارزش‌های فرهنگی را هم، در تاریخ‌سرای ایمان، با کژاندیشی ارزیابی می‌کنند. به زبانی دیگر، پیروان، تا زمانی که در بندهای ایمان گرفتارند، نمی‌توانند ورای تنگنای عقیده‌ی خود بنگرند. عقیده‌ی آنها بسانِ سنگوارهای است که شیرهی دانایی در ساختارِ آن آمیخته نمی‌شود.

شک‌ورزی بندهای ایمان را سست می‌کند و خوابِ سنگینِ پیروان را آشفته می‌سازد. در دورنمای نگرشِ شک‌ورزان، آنان که از ایمان گسسته و جویایی بینایی شده‌اند، ستارگانِ شناخت نمایان می‌شوند. در این هنگام، عقیده‌ی آنها از سستی و ناهنجاری فرو می‌ریزد و اندیشه‌ی آنها، اندک اندک، مرزهای ایمان را می‌شکافتد.



نگارش: مردو آناهید

سپتامبر ۲۰۱۱

۲/۷

پیروان هر عقیده یا هر ایدئولوژی، تنها پس از رهایی از ایمان، می‌توانند آزادانه اندیشیدن، آزمودن و سنجیدن را بیاموزند، تا بتوانند با خرد و اندیشه‌ی خود به شناخت و بررسی‌ی پدیده‌های هستی پردازند.

شناخت: یافته‌های اندیشه‌ای است که از خرد جوینده یا پژوهنده‌های آزاد تراوش کرده است. شناخت راهنمای جویندگان در شکافتن رازهای هستی است. دانش و آگاهی‌های انسان از کاوندگی بر زمینه‌ی شناخت روییده‌اند. دیدگاه انسان به کمک پلکان شناخت بلندی و گسترش یافته است.

نگرشی، که از پرده‌ی شناخت برآمده باشد، در ژرفای تاریکی‌ها می‌جوید، تا به هسته‌ی دانش برخورد کند. شناخت، در راه جویندگی، پهنه‌ایست بی‌کرانه که پیوسته، همدوش با فرسکرد جهان و دانش آزموده شده، دگرگون می‌شود.

سخن تنها از سنجش یک کلمه‌ی سنگین با یک واژه‌ی روینده نیست، سخن از آلوده شدن یک فرهنگ است. سخن از فراموش کردن جهان‌بینی‌ی ژرف و پهناوری است که پیشتان و روشنگر اندیشیدن در جهان بوده است.

در این جستار، به شراره‌های خاموش یا فراموش شده‌ی، اشاره می‌شود که آنها، در شریعت اسلام، به سنگ نادانی سرکوب و به زهر ایمان آلوده شده‌اند.

برآیند این سنجش کوتاه، چنین است: ایمان تنها در دود نادانی و کوراندیشی پا برجاست و شناخت روشنگر و راهگشای دانایی و بینایی است. در این نمونه می‌توان دید که چگونه، در حاکمیت الله، سرکوب شدگان ایرانی پسماندگی‌های برده داران را با گوهر فرهنگ آزادگان برابر انگاشته‌اند.

این که، برخی از عارفان در دیدگاه خود، مسجد و خرابات را یا کعبه و بتکده را "یکی" پنداشته‌اند، این نشان کژاندیشی و رویه‌نگری عارفانه است نه نشان ژرف اندیشی‌ی خردمندان.



نگارش: مردو آناهید

سپتامبر ۲۰۱۱

۳/۷

شریعت اسلام تنها، از راه راهزنی و انسان ستیزی، بر سرزمین و بینش مردمان حاکم نشده است و آنکه شریعتمداران، از راه فریبکاری، خشونت‌های احکام شریعت را، برای ایرانیان به سخن، در زربرگ‌های مهربانی، نرم نشان داده‌اند.

اسلام با خشم جهادگران، به کردار درندگان، به ایران وارد شده و با خون میلیون‌ها ایرانی در این سرزمین ریشه دوانده است. ایرانیان، به راستی و درستی، پذیرای احکام خشم‌آوران نبوده‌اند، زیرا ویژگی‌های الهی در بینش ایرانیان ننگین و شرم‌آور بوده‌اند.

ایرانیان، که پیدایش هستی را در زاینده‌گی می‌دیدند، چگونه می‌توانستند خالق را بپذیرند که او نه زاییده شده و نه می‌زاید. خالق که از بی‌مهری و از کینه‌توزی برای مخلوقش جهنم ساخته است، الهی که تنها در سایه‌ی ترس و کشتار دگران‌دیشان حاکمیت می‌یابد، خالق که مخلوقش را عبد خود می‌داند و آنها را به دزدی و کشتار دیگران می‌گمارد.

برای ایرانیان، پذیرفتن خدایی، بسان الهی، که او از جانستانی شادمان می‌شود، ننگین بوده است.

روشن است که الهی، با ویژگی‌های جان‌آزاری، هرگز نمی‌توانسته است که در بینش ایرانیان بگنجد، هرچند که ایرانیان، در برابر نامردمان‌خشن، به خواری تن سپرده‌اند. این سرافکنده‌گی نشان فشارهای سنگینی است که جهادگران بر ایرانیان وارد کرده‌اند. ولی این نشان آن نیست که ایرانیان، زشتی‌های احکام و کردار ستمکاران را، پذیرفته باشند.

ایرانیان تا کنون با کژپنداری، به امید این که از خشم الهی و پسماندگی شریعت اسلام بکاهند، پیوسته ارزش‌های دانش و بینش نیاکان خود را به شریعت فرومایگان پیشکش کرده‌اند. دریغا دریغ، که این بخشندگی‌ها، از خشونت الهی و پسماندگی



نگارش: مردو آناهید

سپتامبر ۲۰۱۱

۴/۷

احکام او نکاسته‌اند، افزون بر این، ارزش‌های فرهنگ ایران را هم به زهر شریعت آلوده ساخته‌اند.

آن چه که، بیشتر از ترس، ایرانیان را به پذیرفتن گندآب اسلام فریفته است، ناآگاهی‌های روشنفکرانِ خودباخته‌ی ایرانی بوده است. خشم‌آورانِ انسان‌ستیز، سرزمین ایران را، با شمشیرِ جهادگرانِ درنده‌خو، گرفته‌اند. ولی آنها ارزش‌های فرهنگ ایران را، به کمکِ خودفروختگانِ بیگانه‌پرست دزدیده و هسته‌ی آنها را خشک و نازا کرده‌اند. حکمرانانِ خلیفه به تنهایی هوش آن را نداشته‌اند که بتوانند به گوهر این فرهنگِ روینده پی ببرند.

برای نمونه: جهادگرانِ خلافت اسلامی توانسته‌اند حاکمیت الله را، که ویژگی‌های او غضب و مکر است، در پوسته‌ی خداوندِ بخشنده و مهربان، بر مردم ایران فرود آورند. اکنون بیشترین مردم و روشنفکرانِ اسلام‌زده با شیرهی مهربانی و بخشنده‌گی بیگانه هستند و این ارزش‌ها را با کلامِ برده‌داران (یعنی رحمان و رحیم) همسنگ می‌پندارند.

بازدهی فرهنگ‌ستیزی نادانی و کوراندیشی است. می‌بینیم که ایرانیان، فریب‌خوردگانِ اسلام‌زده، ویژگی‌های گیاهانِ دارویی را، که در بینش ایرانی بسیار ارجمند بوده است، فراموش کرده‌اند و در گردابِ نادانی، برای درمان بیماری‌های خود، به جای شناخت، به جادوی آدم‌کشانِ هزار سال مرده ایمان آورده‌اند.

خشم‌آورانِ فرومایه، برای نهادینه ساختنِ شریعت اسلام، پیوسته به گوهر فرهنگ ایران نیاز داشته‌اند که بتوانند زشتی‌های کردارِ خود را در پوسته‌ی آن ارزش‌ها جایگزین کنند. از پیروزی‌های دیگر جهادگران، در این راه، بر این روند بوده است که آنها به همراه اسلام‌زدگانِ ایرانی، از راه دستبرد به گنجیه‌ی فرهنگ ایران، واژه‌های سامانِ کشورداری را جایگزین و همسنگِ کلمه‌های شتربانانِ بیابانگرد نگاشته‌اند.



نگارش: مردو آناهید

سپتامبر ۲۰۱۱

۵/۷

هیچ خردمندی نمی‌تواند گمان ببرد، که، خلافت اسلامی، پس از این همه دزدی و خردسوزی، کمتر با گوهر فرهنگ ایران در ستیز است. زیرا هستی این هیولای شوم در زشت کرداریست. هر واژه‌ی ایرانی از بینشی ژرف و گرانبایه برآمده است که گوهر آن واژه هرگز در گفتار قبیله‌های حجاز نمی‌گنجد.

والیان اسلام، که بیش از هزار سال، بر مردم و کشور ایران چیره هستند، پیوسته به نابود ساختن و آلوده کردن گوهر فرهنگ ایران پرداخته‌اند. با وجود فرومایگی و پستی که در سرشت این والیان است، آنها همواره از درخشش و شکوه ارزش‌های این فرهنگ در شگفت بوده‌اند.

از این روی آنها، به کمک خودباختگان ایرانی، درون این واژه‌ها را با زشتی‌ها و پس‌ماندگی‌های شریعت اسلام پر کرده‌اند تا در پیاله‌ای ایرانی، زهر خودستیزی را به کام مردم ایران بریزند.

آنها نامهای پرارزش ایرانیان به اسم‌های جهادگران درنده‌خو برگردانده‌اند. ولی سیمای خشمناک الله را در نامهای خدایان ایران پنهان ساخته‌اند. خودباختگان ایرانی، از اسلام‌زدگی، برای این که از خواری و نادانی خود شرمسار نباشند، پی در پی، شهد شیرین واژه‌های ایرانی را، به زهر شریعت، تلخ ساخته‌اند.

چرا اسلام‌زدگان از خود یا از فقیه‌ی، که او را عالم می‌پندارند، نمی‌پرسند: در کدام بخشی از قرآن به جای اسم الله، مفهومی برابر با نام خدا یا پروردگار آمده است؟

چرا مسلمان ایرانی که باید روزانه چندین بار به "لا اله الا الله" گواهی بدهد، یعنی بپذیرد که: "نیست الهی به جز الله" از بردن اسم الله پرهیز می‌کند و در گفتارش پیوسته از "خدا"، نه از الله، یاد می‌کند.

در سراسر تاریخ خونبار اسلام، کی و در کجا، نشان از سازمانی با درون مایه‌ی دادگاه یا دادرسی بوده است؛ که نابخردان فرهنگ‌ستیز، در خلافت اسلامی، نام این



نگارش: مردو آناهید

سپتامبر ۲۰۱۱

۶/۷

پدیده‌ها را به زهرآب شریعت آلوده ساخته‌اند. یعنی محکمه‌ی الله را، که کشتارگاه انسان است، دادگاه خوانده‌اند.

تاریخ جهادگران عرب از راهزنی و خونریزی رنگ گرفته است. در سرزمین عرب، پس از اسلام، هیچ دانشمندی، اندیشمندی، هنرمندی، دلاوری، گردنکشی، از بنیاد این شریعت، برنیامده است. این مردمان با زور جهاد، از راه دزدی یا از "صدقات" و "نذورات"، یعنی از گدایی و فریب مسلمانان، زیسته‌اند.

آنها از هیچ هنری به جز دست‌درازی به دارایی دیگران برخوردار نبوده‌اند. اینک، آنها پسماندگی خود را با ساختمان‌های بلندی، که از پول نفت و با دانش و هنر کافران ساخته شده‌اند، می‌پوشانند.

پسماندگی و فرومایگی آنها همین بس که آنها انسان را گردن می‌زنند یا بدتر، دست و پای انسانی را می‌بندند، او را با شادمانی، سنگباران می‌کنند. برای پیروان محمد، بالاترین زمان هنگامی است که در مکه به دور سنگ سیاه بچرخند و به جانورکشی پردازند. زهی نادانی است که آنها خونریزی را هم "عید" نامیده‌اند.

پس شگفتی نیست که این راهزنان آزمند برای دزدیدن نام خلیج فارس هم دست به کار شده‌اند.

پسماندگی بر عربها ننگی نیست. زیرا آنها گناهی ندارند که کمتر با دانش و هنر برخورد داشته‌اند. ولی دزدی، دروغ‌بندی، دست‌درازی به جان و دارایی مردمان، جان آزادی و جانورآزاری ننگ بشریت است.

با پول نفت می‌توان، دستاوردهای کافران را خرید. با ساختمان‌های زرنگار می‌توان بی‌دانشی و بی‌هنری خود را پنهان کرد. با پول نفت می‌توان زورمندان جهان را به گماشتگی درآورد. با پرداخت پول می‌توان بر میهن‌فروشان سوار شد و در سرزمین آزادگان تاخت و تاز کرد. ولی فرهنگ را نمی‌توان به زور دزدید و نمی‌توان آن را با پول



۲/۷

سپتامبر ۲۰۱۱

نگارش: مردو آناهید

خرید. زیرا فرهنگ تراش اندیشه‌ای است که از بینش خردمندان برآمده و در درازای زمان در هستی و کیستی مردمی آمیخته شده است که آنها آن خردمندان را زاییده و پرورده‌اند.

مردمی که، برای شادمانی‌ی الله، دگراندیشان را گردن می‌زنند، ریشه‌ی خرد در آگاهبودِ آنها خشکیده است. آنها از ترس و از نابخردی به عقیده‌های ایمان آورده‌اند که بر خشونت روییده است.

مردو آناهید

MarduAnahid@yahoo.de

دریافت بازتاب از دیدگاه خوانندگان: